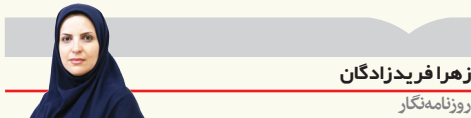


نگاهی به دومین ساخته سالم صلواتی

«پدران»؛ یک هیجان آرام



روزنامه‌نگار

فیلم «پدران» دومین ساخته «سالم صلواتی» امسال و در جریان سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمده است. این فیلم دومین ساخته صلواتی پس از درام «زمستان آخر» است که در سال ۹۲ توسط این کارگردان تازه‌کار ساخته شده بود. پدران یک درام اجتماعی است که رویارویی دو نسل را در جریان یک حادثه نشان می‌دهد. دو دوست قدیمی و صمیمی در مسیر بازگشت از یک باغ، بر اثر واژگونی خودرو دچار سانحه می‌شوند. سینما به علت شدت جراحات وارده جان خود را از دست می‌دهد و مانی به‌رغم شکستگی دست و پا، جان سالم به در می‌برد. پلیس، مسبب اصلی این حادثه را راننده خودرو می‌داند، در حالی که معلوم نیست راننده خودرو هنگام روی دادن حادثه، مانی بوده یا سینما. همین امر موجب ایجاد اختلاف میان خانواده‌های سینما و مانی می‌شود.

سکانس‌های فیلم در همدان و بخش‌هایی از اطراف همدان فیلمبرداری شده و طبق گفته سالم صلواتی «فیلم پدران با بودجه‌ای کم و با مشارکت بنیاد فراربی و بخش خصوصی به بخش نگاه نو جشنواره فجر راه یافته است.» قصه فیلم در یک بستر آرام و به دور از هیجان جریان دارد؛ یک حادثه غیرمنتظره، اتفاقات پس از آن، درگیری‌های لفظی میان پدر سینما و مانی، ضربه‌های مادر سینا بر سر مزار و حتی بی‌قراری‌های مانی که متهم به مصرف مواد مخدر و عدم هوشیاری در حین رانندگی و در نتیجه قتل رفیق صمیمی خود است نیز نتوانسته هیجان خاصی را به بیننده منتقل کند. به غیر از بازی قابل توجه و اندکی تأثیرگذار گلاره عباسی و هدایت هاشمی در نقش مادر و پدر سینا که در صحنه‌هایی از فیلم بیننده را در غم از دست دادن فرزندشان شریک می‌کنند، سایر بازیگران، بازی چشمگیری از خود به نمایش نگذاشته‌اند.

اگر فیلم را یک فیلم دولایه تصور کنیم که در لایه اول ماجرای حادثه تصادف و مرگ یکی از دو دوست صمیمی رقم خورده است، در لایه دوم می‌توان تصویری از قضاوت زودهنگام، به دور از منطق و مملو از احساسات جریحه‌دار شده‌ای را دید که یک پدر داغ‌دیده نسبت به پدر یک پسر مبتلا به سرطان از خود نشان می‌دهد. پدر سینما، پدر مانی را تهدید به انتقام می‌کند و پدر مانی در پی اثبات بی‌گناهی فرزندش است.

تصور پدر سینا این است که هنگام تصادف، مانی در حال رانندگی بوده و بنابراین او مسبب مرگ پسرش است. پدر مانی هم که پسرش را با غول سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کند، همین دیدگاه را نسبت به سینما دارد. در جریان رویدادهای داستان، بیننده به‌واقع نمی‌تواند به درک درستی از شرایط این دو پدر دست پیدا کند. پدر سینا که حالا در غم از دست دادن یکدانه فرزند جوان خود داغدار است، آرزو می‌کند ای کاش پسرش زنده و مبتلا به سرطان بود. پدر مانی در اندوه مرگ ندریچی فرزند خود، لحظات طاقت‌فرسایی را می‌گذراند و شاید در ناخودآگاه خود مرگ را تنها راه نجات فرزندش بداند. تمامی این دغدغه‌ها قدرت تفکر منطقی را از پدران سلب می‌کند. شاید نقطه‌عطف فیلم همین جا باشد؛ جایی که آرزوی هرکدام از پدران، آرزویی مغایر با باورهای عموم مردم جامعه است. پایان فیلم اما غیرمنتظره است. مسبب اصلی تصادف و جان‌باختن سینما، نه خود اوست و نه مانی؛ همین پایان غیرمنتظره اندکی به وزن فیلم اضافه می‌کند تا بیننده چندان هم یک‌طرفه فیلم را قضاوت نکند. حال و با توجه به این موارد اگر این سناریو را هدف اصلی فیلمنامه‌نویس بدانیم، بازی‌ها اندکی دلنشین می‌شود.



ویژه سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر

کارگردان «پدران» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

وظیفه فیلمساز قضاوت نیست



کار شده باید همه فیلم‌ها در تهران باشد. شما باید می‌پرسیدید چرا در تهران؟ چرا نباید در شهرستان‌ها یک فیلم شهری تولید شود؟ البته بخش عمده قصه ما و جامعه‌ای که داستان در آن به تصویر کشیده می‌شود یک شهری است که مناسبات فرهنگی، تعاملات اجتماعی و خانوادگی‌اش شاید در کلانشهرها خیلی کم‌رنگ‌تر باشد. فاصله بین آدم‌ها در کلانشهرها خیلی بیشتر است. اگر معلمی در شهرستان وجود دارد، همه او را می‌شناسند و در کلانشهرها شاید چند قتل در روز اتفاق بیفتد ولی شما خبری از آن نداشته باشید. مگر اینکه در روزنامه‌ها بخوانید.

البته این معضل متأسفانه وجود دارد و بیشتر فیلم‌های ما در تهران فیلمبرداری می‌شود. این باعث شده همه موضوعات در تهران متمرکز شوند و به فرهنگ دیگر شهرها توجهی نشود با اینکه در شهرهای دیگر خیلی از موضوعات فرهنگی اصالت خود را دارند.

دقیقا همین است. یکی از معضلاتی که سینمای ما دارد همین است که روی تهران و چالش‌های موجود در آن متمرکز می‌شود؛ چالش‌های فرهنگی، سیاسی و هرچه درباره آن فکر می‌کنید. مسلما نمی‌توان پایتخت و مرکز را به‌عنوان یک بخش تأثیرگذار که روی بخش‌های دیگر مجموعه اثر بیشتری خواهد داشت، نادیده گرفت اما در نظر بگیرید آنچه باعث هویت فرهنگی ما و اصالت‌مان می‌شود، در تهران وجود دارد؟ همین‌طور آن چیزی که معمولا فکر می‌کنیم خواهیم توانست از خودمان به دیگران معرفی کنیم، مانند موسیقی که بیشتر موسیقی نواحی ایران است، این موسیقی تهران یا پایتخت نیست. پایتخت مکانی است که شرایط و امکانات بیشتری دارد و آنچه را که در متربیاصل اصلی مربوط به نقاط دیگر است می‌تواند بیشتر پوشش دهد و روی اینها کار کند تا برجسته‌تر شود که متأسفانه الان شاهد هستیم موسیقی نواحی ایران چطور است. در سینما متأسفانه نه می‌توان گفت سینمای صنعتی داریم و نه می‌توانیم بگوییم اگر صنعتی نیست، طوری است که بتوان برخورد لوکال و منطقه‌ای را با سینمای هر بخشی از کشور داشت. مثلا فیلم کوتاه‌ها را می‌توانید در هر جای ایران بسازید، هرچند

داریم فرزندان‌مان هم تربیت‌بهتری داشته باشند. اما وقتی شخصیت‌های فیلم، زندگی خود را می‌بینند، دقیقا مانند پزشکی هستند که فهمیده‌اند گاهی نسخه‌های سنتی و قدیمی برای عبور از چالش‌ها و حتی امراضی که وجود دارد، نسخه‌های بهتری بوده‌اند.

قضاوت هم در این فیلم داشته‌اید یا این کار به عهده مخاطب است؟

اصلا. فکر نمی‌کنم وظیفه فیلمساز قضاوت باشد، در عین حال که ناخودآگاه سعی می‌کنند از زاویه‌دید خود آنچه را که وجود دارد، تحلیل کند و این زاویه‌دید است که شاید برای مخاطب این تلقی را ایجاد کند که سعی کردید قضاوت کنید که به‌شدت سعی داریم در فیلم قضاوتی نداشته باشیم. ما حتی سعی نداریم کسی را مقصر نشان دهیم و آنچه وجود دارد را به تصویر کشیدیم تا مخاطب به این فکر کند که چه باید کرد تا آنچه اتفاق افتاده به این فاجعه نینجامد یا به سمت بهتری برود.

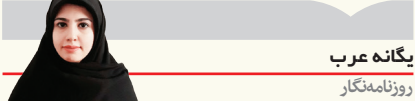
این معضل دغدغه خودتان بوده است؟

بله. من در کارنامه کاری‌ام فیلمی دارم که رابطه خودم با پدرم است به نام «اگر بروم». این فیلم را به پدرم تقدیم کردم و موضوعش چیزی بود که بین من و پدرم وجود داشت و در واقع نگاه پدرم به موضوعاتی که برایش ارزشمند هستند و چالش‌هایی که من با این مسائل داشتم. فیلم دیگری دارم به نام «روایهای برفی» و این نسخه بلند «زمستان آخر» بود که سال ۹۵ در جشنواره فجر حضور داشت. آنجا هم مساله، بین من و مادرم است، یعنی تعامل من و او. اینها مواردی است که همیشه جذابیت داشته و دارد و این‌طور نیست که بگوییم درباره‌اش کار شده و لازم نیست دیگر روی آن کار شود.

رویارویی این دو نسل به کدام زمان بازمی‌گردد؟ زمان حال است یا در گذشته روایت می‌شود؟

زمان و مسائل نسل حال است و کاملا به‌روز که در همدان سال ۹۸ فیلمبرداری شده است.

چرا فیلم‌تان در شهرستان فیلمبرداری شده است؟ متأسفانه چون فکر می‌کنیم بیشتر فیلم‌ها در تهران



روزنامه‌نگار

فیلم «پدران» ساخته سالم صلواتی، در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر اکران شد. شاید استقبال آنچنانی از این فیلم نشد اما پیام مهمی داشت که آن هم از زبان محمدرضا گوهری، نویسنده فیلمنامه که سابقه خوبی در نوشتن فیلمنامه‌های به‌شدت ایرانی دارد، گفته شد. برای آشنایی بیشتر با این فیلم به سراغ صلواتی رفتیم تا برایمان از نحوه تولید فیلم و موضوعی که انتخاب کرده است، بگوید.

درخصوص موضوع فیلم توضیح دهید؟

فیلم فاصله بین نسل‌های مختلف را نشان می‌دهد و در آن به نوعی روی پدرها و پسرها تمرکز کرده‌ایم. یک بخش عمده‌تعامل و چالشی که بین این دو نسل در شناخت و درک مسائل همدیگر وجود دارد، به مسائل تربیتی برمی‌گردد که کلیت کار ماست و در فیلم ما چالش‌ها و اتفاقاتی را رقم می‌زند؛ پدرانی که فکر می‌کنند فرزندان خود را می‌شناسند. این تم، همیشه جزه‌قصه‌هایی بوده که جذابیت کار کردن داشته و در حوزه‌های مختلف سینما، تئاتر، ادبیات و شیوه‌های مختلف هنری روی آن کار شده، اما موضوعی است که همیشه چالش‌برانگیز بوده و در هر نسلی با توجه به شرایط آن نسل و نسبت به حالی که دارند و فاصله‌ای که وجود دارد، چالش‌هایی درخصوص آن وجود داشته است.

این مسائلی که گفتید، هدف و نیت شما هستند. برای ابلاغ این ایده‌ها چه کاری در فرم کرده‌اید؟ تلاش کردیم قصه‌ای جذاب را که در عین حال گاهی تلخ است و گاهی نگرانی ایجاد می‌کند، به تصویر بکشیم. فیلم جذابیستی در حوزه درام و قصه‌گویی دارد که مخاطب را با معمایش تا آخر همراه می‌کند و به او انگیزه می‌دهد.

از آنجایی که این موضوع اجتماعی است از چه جنبه‌ای به این پدیده فرهنگی پرداختید؟ یعنی بیشتر از بعد آسیب‌شناسانه به این امر نگاه کردید یا صرفا یک امری را روایت کردید؟

ما سعی کردیم چهره‌ای درست و واقعی از آنچه وجود دارد و فاصله‌ای که بین نسل‌هاست و درک متقابلی که وجود دارد و مشکلاتی که در این میان است، نمایش دهیم. اتفاقا شخصیت اصلی ما نقش یک معلم و یک فرد فرهنگی را دارد. دیالوگ‌های بسیار مهمی که در فیلم وجود دارد دقیقا به این مساله فرهنگی و به این دلایلی که بعضا می‌تواند وجود داشته باشد، اشاره می‌کند. آنچه فکر می‌کردیم و چه شد!؛ «این دیالوگ را معلم و نقش اصلی ما بیان می‌کند. می‌گوید «فکر می‌کردیم فرهنگی هستیم و بچه‌های ما طور دیگری بزرگ می‌شوند اما در واقع آنچه اتفاق می‌افتد و آنچه وجود دارد شاید چیزی فراتر از تصورات ماست.» فیلم به نحوی بیان می‌کند ما امروزه فکر می‌کنیم سواد بیشتری از پدران خود داریم و شاید حتی فکر می‌کنیم شعور فرهنگی بهتری نیز از آنها داریم و از نسل‌های قدیمی بهتر هستیم، پس توقع

تحلیلی بر فیلم‌های سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر

نقد فیلم «آبادان یازده ۶۰»

آبادان زنده است و زنده می‌ماند

حسین پناهی

روزنامه‌نگار

نام فیلم برگرفته از فرکانس ۱۱۶۰ رادیوآبادان در زمان دفاع مقدس است. مردم آبادان از اخبار و اطلاعیه‌های مربوط به جنگ از طریق آن مطلع و با گوش کردن به آن دلگرم و از عدم سقوط شهر آبادان آگاه می‌شدند. کارکرد این رادیو به‌عنوان رسانه سراسری بسیار موثر بوده و عاملی جهت اطلاع‌رسانی و عدم سقوط شهر آبادان محسوب می‌شود. از ویژگی‌های مثبت فیلم، پرداخت و نمایش حضور فعالانه بانوان در جنگ است. معمولا در فیلم‌های دفاع مقدس نقش زنان کمتر مورد توجه قرار گرفته و عمدتا این حضور تا سطح پرستار در پشت جبهه‌ها تقلیل داده می‌شود. دیگر ویژگی مهم فیلم که محور آن قرار گرفته، اهمیت و نقش رسانه در بحران‌هایی همچون جنگ است. کارگردان سعی دارد به این موضوع تاکید کند که جنگ تنها جنگ نظامی نیست و در کنار آن جنگ رسانه‌ای بسیار مهم و موثر است. در واقع این دوپایدمکمل یکدیگر قرار گیرند تا عملیات موفقیت‌انجام‌پذیرد. اصل پرداخت به این موضوع بسیار ارزشمند است، اما کارگردان در شکل دهی به این مفهوم و خلق حماسه‌ای از این جنس نقص‌هایی دارد. شخصیت‌های فیلم همانند بهمن، مریم، موسیو، اسی و... در حد معرفی باقی می‌مانند و به جز چند پلاک شخصیتی محدود چیز دیگری در طول فیلم از آنها گفته نمی‌شود و نمی‌توان یافت. این موضوع موجب شده بیننده با آنها همراهی مناسبی پیدا نکند و در مواقع لازم، حس همدردی با آنها نداشته و تأثیرپذیری روی مخاطب به شدت کاهش یابد. این نقص تا حدی جدی به نظر می‌آید که در سکانس‌های حسی-عاطفی خلق شده توسط کارگردان که انتظار می‌رود بیننده وارد همذات‌پنداری با شخصیت‌ها شود، واکنش و حس خاصی از سوی مخاطب برانگیخته نشده و تنها در حال تماشای ادامه فیلم است. فیلم در روایت بین دو موضوع ماجراجوی ذوالفقاری و رادیوآبادان گیج و مستاصل بوده و از عملیات کوی ذوالفقاری بیننده چیزی دستگیرش نشده و تقریبا تا پایان فیلم، تنها در حد دانستن نام محله‌ای در آبادان در ذهنش باقی می‌ماند. در صورتی که وجه حساسی و اثرگذار آری رادیوآبادان در اینجایاب جمع می‌شد و بیننده‌یایی بردن

نقد فیلم «شنای پروانه»

نقطه سر خط در ته خط

شناخت کامل از معضلات پایین‌شهر، محتوایی دور از سلخستگی، شعاروپریشانی عرضه‌کند و التهابات اتفاقات بحرانی را بدون ذره‌ای اغراق و باعینیت‌شهودی به تماشاچی عرضه‌کند. در نگاه اول و نیم ساعت ابتدایی فیلم، حس یک کلیشه اجتماعی سیاه‌نمایی شده با ارائه کلیدواژه‌های دعوای ناموسی، قتل، اعدام و دعواهای خانوادگی به مخاطب دست می‌دهد و یک اوج گیری آکشن را عرضه می‌کند، اما در ادامه، داستان به خوبی تعریف شده و ماجرا به سمت و سویی می‌رود که تماشاچی تفاوت و خاص بودن را لمس می‌کند؛ میان‌بندی کسی‌کند و اوقات‌شونده دارد، اما همه ناقص جزئی را در پایان‌بندی به شدت عالی خود جبران می‌کند. بازی جواد عزتی مثل همیشه عالی است و در این فیلم عالی‌تر! درام قصه کاملا به اندازه است و خشم و خوشنشن غالب نبوده و به روایت داستان صدمه نمی‌زند، از چرکی و کثافت اغراق شده و سیاه‌نمایی خبری نیست و روایت روایتی دقیق از فضای جنوب شهری است که هم‌زندگی روزمره مردم عادی را تفکیک می‌دهد و هم دیوار به دیوار بودن شرارت و ذلت با آن را اقیلم از پلشتی زندگی امثال وحیدمرادی‌های گویدومی‌گویدته‌خط‌این مسلک چیزی جز تباهی و عدم نیست، همان گونه که سر خط آن چیزی نیست جز حماقت و خیانت. دغدغه فیلم، به‌تصویر کشیدن فضای جنوب‌شهر نیست و اصلا مساله‌اش چنین یافت شهری و صرفا ارادل و اوپاش آن محدوده نیست، بلکه دغدغه آن معضل کل جامعه و همه نوع بافت شهری است و مساله‌اش پرداختن به گنده‌لات و ارادل و اوپاش درونی هر انسان است که می‌تواند در هر لباس، جایگاه و موقعیتی آن را به منصفه‌ظهور بگذارد و با راهزنی، راهبندی و خفت‌گیری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی امنیت جامعه را در همه ابعاد آن به خطر بیندازد. شنای پروانه روایت‌منش (گنده‌لاتی) است که به‌زور خودش را جای‌پهلوانی و عیاری جاداده؛ گنده‌لاتی که در مراسم ناموس، برادر و رفیق به‌راحتی معامله و قمار می‌شود، روایتی از ناموسی که ناموس نیست، برادری که برادر نیست و رفاقتی که دشمنی است.